خراسان
• شنبه، ۱۸ اسفند ۱۴۰۳
• شماره ۲۱۷۲۵
• ۷ رمضان ۱۴۴۶
• ۸ مارس ۲۰۲۵
WWW.KHORASANONLIN.IR

پلیس، آپاچی سوار نقابدار را از روزنه «دیوار» بیرون کشید

سید خلیل سجادپور-نیروهای کلانتری شفای مشهد با تعقیب آپاچی سوار مرموزی که با سروصورت پوشیده در اطراف میدان خیام تردد می کرد به سرنخ هایی از این جوان سابقه دار افغانستانی دست یافتند که از روزنه های سایت واسطه گر «دیوار» سرک می کشید!

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، ماموران گشت کلانتری شفای مشهد که از ابتدای سال جاری با تاکید سرتیپ دوم احمد نگهبان (جانشین سکاندار امنیت سرزمین خورشید) طرح های گسترده ای را برای مقابله با انواع سرقت ها به مرحله اجرا گذاشته اند، هنگام گشت زنی در حوزه استحفاظی به جوان ۱۸ ساله نقابداری مظنون شدند که سوار بر موتورسیکلت آپاچی وبه طرز مشکوکی در اطراف میدان خیام تردد می کرد. آن ها در حالی رفتارهای این جوان آپاچی سوار را زیر نظر گرفتند که بررسی های نامحسوس نشان داد موتورسیکلت مذکور پانزدهم فروردین سال ۱۴۰۰ سرقت شده است. بنابراین عوامل انتظامی با دستور سرگرد احسان سبکبار (رئیس کلانتری شفا) به تعقیب های خود ادامه دادند تا مخفیگاه وی را شناسایی کنند. طولی نکشید که ماموران انتظامی با هماهنگی قاضی کشیک دادسرای عمومی وانقلاب مشهد وارد عمل شدند و موتورسوار ۱۸ ساله تبعه خارجی را در حالی داخل منزل مسکونی دستگیر کردند که در بازرسی از این مکان علاوه بر موتورسیکلت سرقتی یک دستگاه هیلتی، اره برقی و دستگاه سنگ فرز نیز کشف شد.

عکس ها اختصاصی خراسان

گزارش روزنامه خراسان حاکی است با انتقال لوازم مذکور و متهم به مقر انتظامی، تحقیقات تخصصی آغاز و مشخص شد مالک موتورسیکلت مرد ۳۶ ساله ای است که در فروردین سال ۱۴۰۰، سرقت موتورسیکلت را به پلیس گزارش کرده است اما متهم مذکور که دارای سوابق کیفری است در بازجویی ها مدعی شد موتورسیکلت مذکور را از طریق آگهی سایت «دیوار» خریده است. وی درباره لوازم کشف شده دیگر هم ادعا کرد: آن ها را از فروشنده ضایعات خریدم و هیچ گونه کاغذ خرید یا مدرکی هم ندارم!

بنابراین گزارش، بررسی های تخصصی پلیس برای واکاوی درباره این متهم نقابدار مرموز، همچنان با احضار دیگر افراد مورد ادعای وی ادامه دارد.

با اعترافات باند سرقت ازکارگاه های تولیدی لو رفت

نقشه پلید هم بندی ها بعد از آزادی از زندان!

سید خلیل سجادپور
info@khorasannews.com

دزدانی که نقشه پلیدی را برای ادامه سرقت ها بعد از آزادی از زندان طراحی کرده بودند با تلاش نیروهای سپاد در چنگ عدالت گرفتار شدند و از چند فقره دستبرد به کارگاه ها را فاش کردند.

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، چند روز قبل متصدی یک کارگاه تولیدی با مراجعه به کلانتری سپاد مشهد در حالی از دستبرد به کارگاهش خبر داد که مدعی شد سارقان بیش از صد میلیون تومان اموال وی را از انبار ربوده اند.

با گزارش ماجرای این سرقت به پلیس، گروه زبده ای از افسران دایره تجسس با هدایت مستقیم و راهنمایی های سرهنگ جواد یعقوبی (رئیس کلانتری سپاد) ماموریت یافتند تا به کنکاش در این باره بپردازند. طولی نکشید که بررسی ها نشان داد مالک کارگاه از حدود ۲ ماه قبل جوان سابقه داری را به کار گمارده است که به دلیل نداشتن جا و مکان، در کارگاه می خوابید و کلید آن را نیز در اختیار داشت. با آن که متصدی کارگاه اعتماد زیادی به مستخدم خود داشت اما زنگ اولین فرضیه بررسی جرم در اطراف وی به صدا درآمد و عوامل انتظامی با بازبینی دوربین های مداربسته به شماره پلاک خودرویی دست یافتند که شبانه در آن محل تردد کرده بود.

عکس اختصاصی خراسان

گزارش روزنامه خراسان حاکی است خیلی زود افسر دایره تجسس از طریق پیگیری شماره پلاک، موفق شدند شاگرد کارگاه را به همراه یکی از همدستانش که «سجاد» نام دارد، شناسایی و دستگیر کنند. از سوی دیگر با اعترافات دو متهم، مالخر اموال سرقتی نیز در یک قرار صوری به چنگ نیروهای انتظامی افتاد و این گونه اعضای این باند سابقه دار در حالی رودرروی یکدیگر قرار گرفتند که نقشه شوم خود بعد از آزادی از زندان را فاش کردند! آن ها گفتند ما در زندان با هم آشنا شدیم و سپس تصمیم گرفتیم هر کدام به طور جداگانه و به عنوان شاگرد در کارگاه های تولیدی استخدام شویم. سپس طوری رفتار کنیم که در مدت کوتاهی اعتماد کارفرما را جلب کنیم و بعد از آن به راحتی به کارگاه دستبرد بزنیم. متهمان معتاد به موادمخدر همچنین با اشاره به این که اموال سرقتی را با بهای اندک در منطقه اسماعیل آباد به فروش رسانده اند در ادامه بازجویی ها از دستبرد به ۳ کارگاه تولیدی را با همین شگرد فاش کردند و گفتند این آخرین سرقت بود که شبانه لوازم باارزش را به سرقت بردیم ...

بنابر گزارش روزنامه خراسان، تحقیقات درباره سرقت های احتمالی دیگر اعضای این باند سابقه دار همچنان ادامه دارد.

سرقت ۲۱ میلیاردی دزدان از انبار پسته

توکلی- فرمانده انتظامی سیرجان، متلاشی کردن شبکه سارقان با کشف ۱۸ فقره سرقت مغازه و انبار پسته به ارزش ۲۱۰ میلیارد ریال را اعلام کرد و گفت: به دنبال افزایش سرقت مغازه و انبار پسته در مناطق مختلف شهرستان سیرجان، موضوع به صورت ویژه در دستور کار پلیس قرار گرفت. به گزارش خراسان، سرهنگ جواد خواجه پور افزود: با تلاش و تحقیقات تخصصی نیروهای پلیس آگاهی، ۳ متهم مرتبط در این سرقت ها شناسایی شدند که با اعلام به کلانتری و پاسگاه های تابعه، تلاش برای دستگیری آن ها ادامه یافت. این مسئول انتظامی پلیس تصریح کرد: پیگیری های بی وقفه پلیس نتیجه داد و در نهایت، ۳ نفر از سارقان هنگام سرقت مسلحانه از یک انبار پسته با یک دستگاه خودروی پژو توسط ماموران کلانتری ۱۳ به دام افتادند که متهمان در مواجهه با شواهد و مدارک موجود با معرفی همدستشان، به ۱۸ فقره سرقت از مغازه و انبارهای پسته به ارزش ۲۱۰ میلیارد ریال اعتراف کردند. وی بیان کرد: در ادامه مقادیری از اقلام سرقتی شامل ۲۵۰ کیلو پسته و یک قبضه سلاح از مخفیگاه آنان کشف و به مال باختگان تحویل شد. سرهنگ جواد خواجه پور اضافه کرد: این متهمان به صورت ۳ نفره با دو خودروی پژو مکان هایی با ایمنی و حفاظ پایین و نفوذپذیر در نقاط شهری و کم جمعیت را انتخاب و در فرصت مناسب اقدام به سرقت می کردند.

آزادی جوان ۱۸ ساله از چنگال آدم ربایان درکمتراز۴۸ ساعت

کرمانی- با تحقیقات پلیسی جوان کهنوجی از چنگال آدم ربایان رهایی یافت. به گزارش خراسان در پی گزارش یک فقره آدم ربایی در یکی از محله های شهر کهنوج در جنوب کرمان، رسیدگی به موضوع به صورت ویژه در دستور کار نیروهای انتظامی شهرستان قرار گرفت. در ادامه ماموران کلانتری ۱۲ با انجام اقدامات اطلاعاتی هویت آدم ربایان را شناسایی کردند و با استفاده از ظرفیت سران طوایف و ریش سفیدان منطقه ترتیبی دادند تا این پسر جوان پس از ۴۸ ساعت آزاد شود و به آغوش خانواده اش برگردد. سرهنگ حیدر احمدیوسفی فرمانده انتظامی کهنوج گفت: با توجه به شناسایی آدم ربایان تحقیقات تخصصی برای دستگیری آن ها و مشخص شدن علت این عمل مجرمانه ادامه دارد.

توصیه ها ی ایمنی برای روزهای منتهی به چهارشنبه سوری

هر ساله شاهد حوادث تلخی در ایام چهارشنبه سوري از جمله سوختگي هاي شديد، از دست دادن چشم يا پاره شدن پرده گوش هستيم. اين موارد را شوخی نگيريد، زيرا با زندگی خود بازی کرده ايد.

- کليه موادي که در نارنجک، ترقه، منور و ديگر مواد آتش زا و محترقه استفاده مي شوند، از مواد منفجره و آتش گير هستند که ماده اي خطرناک است و صدمات جبران ناپذيري را به دنبال خواهد داشت.
- اين مواد خاصيت خودبه خود آتش گيري و انفجار دارند. لذا از نگهداري آن ها حتي به مقادير بسيار کم در منازل، زيرزمين، محل کار و... جداً خودداري کنيد.
- از حمل مواد محترقه و آتش گير و انفجاري حتي به مقادير بسيار کم، در جيب لباس و کيف جداً خودداري کنيد.
- مواد آتش بازي (منفجره و محترقه) را به طرف افراد ديگر پرت نکنيد.
- هيچ گاه مواد آتش بازي را در جيب خود نگذاريد، زيرا ضايعات جبران ناپذيری به همراه خواهد داشت.
- -هيچ گاه مواد آتش بازي (منفجره و محترقه) را در ظروف شيشه اي يا فلزي قرار ندهيد، زيرا در صورت انفجار ذرات شيشه يا فلز، به اطراف پرتاب شده و سبب صدمات و خطرات جاني خواهد شد.
- از آتش زدن لاستيک، هيزم، کارتن خالي و امثال آن چه در واحدهاي مسکوني و چه در معابر، کوچه و خيابان خودداري کنيد.
- پرتاب مواد آتش زا مانند فشفشه و موشک بر روي درخت ها، بام و بالکن منازل از عوامل عمده بروز آتش سوزي است. شايسته است به طور جدي از انجام آن بپرهيزيد.
- صاحبان فروشگاه هاي مواد شيميايي و رنگ فروشي ها از فروش هر گونه مواد آتش زا و مواد شيميايي به کودکان و نوجوانان جداً خودداري کنند.
- از ريختن مواد سريع الاشتعال مانند نفت، بنزين و... برروي مواد آتش گير جداً خودداري شود. همچنين از قرار دادن ظروف تحت فشار از جمله کپسول، اسپري، حشره کش ها و... برروي آتش خودداري شود.

اعترافات «تینیو» در بازگشت وحشت انگیز به صحنه جنایت!

سجادپور- عاملان قتل مرد ۶۰ ساله در حالی برای بازسازی صحنه جرم به محل وقوع وحشت انگیز جنایت بازگشتند که متهم معروف به «تینیو» زوایای پنهان این ماجرای هولناک را آشکار کرد.

به گزارش روزنامه خراسان، صبح روز پنج شنبه گذشته، دو متهم یک پرونده جنایی تحت الحفظ کارآگاهان پلیس آگاهی وارد خیابان پورسینای ۵۰ در منطقه شهرک شهید رجایی شدند و مقابل دوربین قوه قضاییه ایستادند تا صحنه جنایت را به طور عملی بازسازی کنند. در آغاز بازسازی صحنه قتل، ابتدا سروان آرمین منفرد (افسر پرونده) به تشریح خلاصه ای از محتویات پرونده و چگونگی دستگیری عاملان جنایت پرداخت و سپس «ناصر-خ» معروف به «محمدتینیو» با تفهیم اتهام ارتکاب قتل عمدی از سوی قاضی وحید خاکشور (قاضی ویژه قتل عمد) و تاکید بر این که مواظب اظهارات خود باشد وحقیقت ماجرا را بیان کند، با معرفی کامل خود گفت: پسرخاله ام «هادی-ح» (متهم دیگر پرونده) با جوانی به نام «سجاد» اختلاف داشتند که من هم در واقع پاسوز او شدم. آن شب به همراه پسرخاله ام در خانه بودیم که او گفت: تا در منزل «سجاد» برویم. من هم پشت فرمان نشستم و به راه افتادیم ولی وقتی به پورسینای ۵۰ رسیدیم و من از خودرو پیاده شدم «سجاد» در منزل حضور نداشت و پدرش در حیاط را گشود اما زمانی که چشمش به هادی افتاد که در صندلی جلوی پراید نشسته بود ناگهان شروع به ناسزا و توهین کرد. در این لحظه من با ته دسته کارد حدود ۴ یا ۵ ضربه به سرش زدم که هادی هم از خودرو پایین آمد و یک کف گرگی به صورتش نواخت. در حالی که عباسعلی (مقتول) با این کف گرگی عقب عقب می رفت، پسرخاله ام یک زیر لنگی هم به پای او انداخت که از پشت سر نقش بر زمین شد. بعد هم انگشتر او را از دستش خارج کرد و با هم از صحنه حادثه فرار کردیم که چاقو را هم گم کردم.

بنابر گزارش روزنامه خراسان، در همین حال هادی (متهم دیگر این پرونده جنایی) با انکار برخی از ادعاهای پسرخاله اش گفت: آن شب من فقط از خودرو پیاده شدم و به «محمدتینیو» که ضربات دسته کارد را می زد، گفتم: بیا بنشین برویم! ولی نه کف گرگی زدم و نه زیر لنگی به او انداختم! انگشتر او را هم سرقت نکردم. در این هنگام «تینیو» نگاهی از سر تاسف به پسرخاله اش انداخت و زیر لب گفت: من که دیگر به آخر خط رسیده ام و برایم مهم نیست چه بلایی به سرم می آید اما در حالی که من پاسوز پسرخاله ام شدم اما او حتی کف گرگی و زیر لنگی را هم قبول نمی کند! ... این گزارش حاکی است با انتقال متهمان به زندان، بازسازی صحنه وحشتناک این جنایت نیز به پایان رسید و روند دادرسی ادامه یافت. در خور یادآوری است: ماجرای این قتل با عنوان «راز جنایت در سینه تینیو» هجدهم بهمن گذشته در صفحه حوادث روزنامه خراسان منتشر شده است.

در امتداد تاریکی

سرگذشت قاچاقچی ۱۹ ساله!

از همان دوران کودکی به درس و مدرسه علاقه ای نداشتم و به ویژه از درس ریاضی به شدت متنفر بودم، چون هیچ وقت نتوانستم نمره ای بالاتر از ۱۰ بگیرم. از سوی دیگر هم پدرم به کارنامه تحصیلی ام بسیار حساس بود تا جایی که این ماجرا مسیر زندگی ام را تغییر داد و ...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، جوان ۱۹ ساله ای که به اتهام نگهداری و خرده فروشی موادمخدر توسط نیروهای گشت کلانتری رسالت مشهد دستگیر شده است با بیان این مطلب و درباره سرگذشت تاسف بار خود گفت: پدرم کارگر یک دامداری بزرگ در حاشیه مشهد بود و مادرم نیز با سبزی پاک کنی و همچنین تهیه ترشیجات و خیارشور به اقتصاد خانواده کمک می کرد با این وجود اوضاع مالی خوبی نداشتیم و من هیچ گاه به آرزوهای دوران کودکی و نوجوانی ام نرسیدم.

آشفتگی اقتصادی از یک سو و نامهربانی ها و پرخاشگری های پدرم از طرف دیگر، موجب نابسامانی های زیادی در خانواده ما شده بود به طوری که اگر من یا خواهر کوچک ترم بر اثر کنجکاوی یا بازی های هیجانی کودکانه، مرتکب اشتباهی می شدیم از شدت ترس همه وجودمان به لرزه در می آمد چرا که می دانستیم در پس این شلوغ کاری یا اشتباه ناخواسته، تنبیه سختی در انتظارمان است. پدرم هیچ وقت رنگ عشق و محبت را به ما نشان نمی داد و فقط چهره خشن و عصبانی او را به خاطر دارم حتی یک بار برای آن که من و خواهرم را به خاطر شکستن شیشه پنجره منزل تنبیه کند در یخبندان زمستان، مقداری یخ کف دستمان گذاشت و تهدید کرد تا زمانی که یخ ها آب نشده اند حق انداختن آن ها را نداریم!

او شیوه تربیتی خاص خودش را داشت و مادرم نیز فقط با گریه و التماس سعی می کرد ما را از مجازات دردناک برهاند چرا که دیگر هیچ کاری نمی توانست انجام بدهد و با خشم پدرم روبه رو می شد! این نوع رفتار و تنبیه های وحشتناک پدرم موجب شد تا خواهرم مشکل گفتاری پیدا کند و به قول معروف لکنت زبان گرفت.

خلاصه روزها به همین ترتیب سپری می شد و من که در کلاس سوم راهنمایی درس می خواندم مانند همیشه نگران کارنامه تحصیلی ام بودم چرا که پدرم اهل تشویق نبود و تنها تهدیدم می کرد که مبادا درسی را تجدید شوم!

وقتی نوبت تحویل کارنامه ها رسید همه پیکرم می لرزید. خودم می دانستم معدلم بسیار پایین است اما از نمره درس ریاضی به شدت وحشت داشتم. حدسم درست بود. زمانی که کارنامه را گرفتم نمره ۴ با خط قرمز روی آن خودنمایی می کرد. در این شرایط به گیریکی از آشنایان نزدیک ناظم مدرسه افتادم او که از ماجرای من و پدرم اطلاع داشت، پیشنهاد کرد در صورتی که به خواسته های شرم آورش تن بدهم سفارش می کند تا ناظم مدرسه قبولی در ریاضی را برایم بگیرد! این گونه بود که در دام رفتارهای غیراخلاقی آن جوان افتادم و او بارها از من اخاذی و سوءاستفاده کرد. همه این ها از دوران کودکی و نوجوانی برایم عقده هایی هولناک شده بود اما نه می توانستم به کسی چیزی بگویم و نه می توانستم از این شرایط تلخ فرار کنم چرا که از عکس العمل پدرم می ترسیدم و از او بیشتر وحشت داشتم. به همین خاطر صدایم در نمی آمد و سکوت می کردم. بالاخره سال های تلخ و دلهره آور در آن مدرسه به پایان رسید و من برای تحصیل در مقطع دبیرستان قدم در یک مدرسه دیگر گذاشتم و این گونه از شر آن جوان حیوان صفت رها شدم. اما تالمات روحی و روانی این ماجراهای تلخ همواره آزارم می داد و راحتم نمی گذاشت تا این که برای نجات خودم از این افکار آشفته و به پیشنهاد یکی از دوستانم که کارگر ساختمانی بود و در محله مازندگی می کرد به استعمال سیگار روی آوردم. آن زمان ۱۵ سال بیشتر نداشتم و این تنها آغاز سرگذشت وحشتناک زندگی ام بود چرا که بعد از آن او مرا پای بساط موادمخدر نشاند و من هم از سرکنجکاوی و همچنین فشارهای روانی ناشی از همین عقده های تلخ، به مصرف مواد افیونی آلوده شدم. حالا به جای رفتن به مدرسه پنهانی در پارک ها و فضای سبز حاشیه بزرگراه به گشت و گذار می پرداختم و در کنار معتادان متجاهر، موادمخدر مصرف می کردم. مدتی بعد و در حالی که ترک تحصیل کرده بودم ناگهان پدرم در یک سانحه رانندگی قطع نخاع شد و دیگر نتوانست کار کند. به همین دلیل مادرم در خانه از او پرستاری و مراقبت می کرد و از سوی دیگر هم همچنان به تنهایی مخارج زندگی را به دوش می کشید. من هم با آن که این اوضاع غم انگیز را می دیدم اما به خاطر اعتیادم و هزینه های سنگین آن کاری از دستم ساخته نبود! در این شرایط تصمیم گرفتم با خرید و فروش موادمخدر حداقل هزینه های خودم را تامین کنم و نیازی به مادرم نداشته باشم! این بود که به سراغ یکی از توزیع کنندگان مواد در پارک رفتم و مقداری مواد مخدر از او خریدم و به معتادان پارک نشین فروختم. تکرار این موضوع موجب شد تا همه معتادان فضای سبز و پارک ها مرا به عنوان ساقی (قاچاقچی خرده فروش) بشناسند!

حالا دیگر با توسل به شگردهای ناجوانمردانه و افزودن ناخالصی های زیاد به مواد مخدر، می دانستم هزینه های اعتیادم را تامین کنم. مدتی بعد که به صورت پیاده در نیمه شب از پارک خارج شده بودم تا به خانه بروم ناگهان نیروهای گشت کلانتری رسالت به خاطر وضعیت ظاهری ام به من مظنون شدند و مرا متوقف کردند. وقتی در بازرسی بدنی از درون جیبم مقداری موادمخدر کشف کردند دیگر حرفی برای گفتن نداشتم و نمی توانستم آن را انکار کنم! بالاخره عوامل انتظامی مرا به کلانتری انتقال دادند اما ای کاش پدرم متوجه عواقب رفتارهای پرخاشگرانه اش بود و من هم می توانستم بدون ترس اتفاقی را که برایم رخ داده بود برایش بازگو کنم ولی ...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است با دستور ویژه سرهنگ مجتبی حسین زاده (رئیس کلانتری رسالت مشهد) تحقیقات پلیس برای ریشه یابی عاملان توزیع و تهیه موادمخدر در حالی با اعترافات این جوان ۱۹ ساله آغاز شد که اقدامات قانونی و روان شناختی نیز برای رهایی وی از چنگال اعتیاد، به کارشناسان زبده دایره مددکاری اجتماعی سپرده شد.

ماجرای واقعی در زیر پوست شهر